

نگاهی به امامزاده‌های ایران

21 آذر 1390

علی فرح‌بخش / رادیو کوچه

از بحث مرقد افراد برجسته‌ی دین اسلام در ایران که بگذریم، به فهرست بلند بالایی از امامزاده‌ها برمی‌خوریم. طی خبرهایی که چندی پیش پیرامون تعداد امامزاده‌ها در ایران از سوی خبرگزاری‌ها اعلام و بحث‌های جنجال‌انگیزی برپا شد، این یادداشت را به بحث پیرامون جایگاه امامزاده‌ها در ایران اختصاص می‌دهیم.

چندی پیش خبری جنجال‌برانگیز، از وجود یک امامزاده‌ی سیار در شهر اراک گسترش یافت که مردم در اطراف آن تجمع کرده و دخیل می‌بستند.

این خبر به شبکه‌های ماهواره‌ای خارج از ایران نیز رسید و دستاویزی شد برای مخالفان و طرح این موضوع که عده‌ای سودجو، از دیانت مردم نسبت به نوادگان پیشوایان مذهبی خود، سودجویی می‌کنند و از این طریق به گسترش شیعه و استفاده‌ی سودجویانه از آن می‌پردازند و دولت جمهوری اسلامی ایران را مسبب این امر دانستند.

بسیاری از وبلاگ‌نویسان هم به گسترش این خبر کمک و این پدیده را محکوم کردند.

در این بین گروهی به روشنگری پرداخته و توضیح دادند که: ضریح مزبور مربوط به امامزاده عبدالله ابن علی ابن قاسم ابن زید ابن امام حسن مجتبی، واقع در روستای فارس‌یجان اراک است. آنچه که در تصویر (منظور عکس منتشر شده‌است) دیده می‌شود، مربوط به زمانی است که این ضریح از محل ساخت خود واقع در شهرستان اراک بر روی یک کامیونت بارگیری شده تا به سمت مکان مورد نظر یعنی روستای فارس‌یجان حمل شود و در امامزاده‌ی مربوطه نصب گردد. پس در نتیجه این تصویر مربوط به یک امامزاده‌ی سیار نبوده و مردم، به دلیل اعتقادات مذهبی خود، آن را متبرک می‌دانستند.

از بحث این ضریح سیار که بگذریم، این پرسش در ذهن پدید می‌آید که علت رشد تصاعدی تعداد امامزاده‌ها در ایران از چه خاستگاهی برآمده و علت آن چیست؟

ابتدا نگاهی می‌اندازیم به رشد تصاعدی تعداد امامزاده‌ها. سخنگوی سازمان اوقاف و امور خیریه می‌گوید، تعداد امامزاده‌ها در سال ۹۰ نسبت به تعداد امامزاده‌ها در سال نخست انقلاب، هفت برابر شده‌است. حسن ربیعی، در گفت‌وگو با روزنامه شرق، تعداد امامزاده‌های رسمی و مورد تایید سازمان اوقاف و امور خیریه را نزدیک به یازده‌هزار اعلام کرد. به ادعای سخنگوی سازمان اوقاف و امور خیریه، تمام این امامزاده‌ها، فرزندان و نوادگان خاندان پیامبر اسلام هستند و در سال ۸۹ بیش از صد میلیون نفر زیارت کننده به این امامزاده‌ها مراجعه کرده‌اند. حسن ربیعی هم‌چنین گفته، از بین ۱۲۴ هزار پیامبر، مقبره ۳۳ پیامبر در ایران است.

اما چگونه ممکن است که طی حدود سی سال از تاسیس جمهوری اسلامی ایران، این مقدار امامزاده در سرتاسر ایران کشف و شناسایی شده باشند، آن هم پس از گذشت مدتی مدید از درگذشت بزرگان دین؟

گاه این رشد تصاعدی امامزاده‌ها در ایران به یک رقابت شباهت پیدا می‌کند. برای نمونه به خبری که در رسانه‌ها در اردیبهشت ۱۳۹۰ منتشر شد نگاهی می‌اندازیم:

«به گفته سیف‌اله سهرابی مدیر کل اوقاف و امور خیریه استان مازندران، با شناسایی ۳۲ امامزاده‌ی جدید، تعداد امامزاده‌های این استان به ۱۰۶۲ رسیده‌است. سهرابی در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر گفته است که مازندران، هم اکنون از نظر تعداد امامزاده‌ها در کشور در جایگاه دوم قرار دارد. از نظر تعداد امامزاده‌ها، استان گیلان در ایران جایگاه اول را دارد.»

برای یافتن پاسخی به پرسش ابتدایی مطرح شده در خصوص خاستگاه امامزاده‌ها، به بخش‌هایی از کتاب ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، نوشته‌ی مهدی پرتوی‌آملی نگاهی می‌اندازیم که نظری چند سویه است (برای حفظ حقوق نویسنده، ویرایشی در متن و کلمات صورت نداده‌ام):

«پس از آن‌که ایرانیان به شرف دیانت اسلام مشرف شدند نسبت به سلاله پیغمبر (ص) و آل علی (ع) علاقه و ارادت خاصی پیدا کردند. عشق و علاقه‌ی ایرانیان، قطع نظر از جنبه دیانت و اعتقاد مذهبی، مبتنی بر دو اصل و دو علت دیگر نیز بود. که یکی موضوع مظلومیت آل علی (ع) و غصب حق مسلم آن‌ها از طرف خاندان بنی‌امیه و بنی‌عباس بوده‌است و دیگری موضوع قرابت و هم‌بستگی از لحاظ شهربانو دختر یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی که وی را همسر حسین‌بن علی (ع) و مادر امام سجاد می‌دانند (شریعتی ازدواج حسین‌بن علی (ع) با شهربانو را قویا تکذیب می‌کند - ر.ک. تشیع علوی و تشیع صفوی، ص ۱۱۳).

به‌همین جهات و علل، هر جا که فردی از اعقاب ائمه هدی (ع) بدرود زندگی می‌گفت، قبرش مزار شیعیان می‌شد و بر بالای مدفنش بقعه و بارگاه مجللی بر پا می‌کردند.

چون حکومت و فرمانروایی به ایلخانان مغول رسید، به گفته خواجه رشیدالدین فضل‌اله، غازان خان به دوازده امام و سادات علوی تعلق خاطر پیدا کرده بود.

شادروان عباس اقبال آشتیانی در کتاب نفیس تاریخ مغول، در رابطه با احترام غازان به سادات علوی و اهل علم چنین می‌نویسد: «به اندازه‌ای در احترام به مقام منتسبین به خاندان رسول و اهل علم کوشید، که در عهد او عمال دیوانی در فرمان‌های دولتی گاهی اسامی سادات را بر اسم ایلخان و شاهزادگان مقدم می‌نوشتند.» چون سلطان محمد اولجایتو به مذهب تشیع تعلق خاطر پیدا کرد و از اولجایتو به خدا بنده تغییر نام داد، قدر و مقام سادات هاشمی، بیش‌تر از پیش‌تر قرب و منزلت پیدا کرد. سلطان محمد، سکه به‌نام دوازده امام زد و مقابر آنان ملجا و پناهگاه مغول‌های تازه مسلمان گردید. از طرف دیگر: «فرمود که داغی بساختند و نام ابوبکر بر سر داغ نقش کردند و موالی سنت و جماعت را فرمود که داغ بر پیشانی نهادند.» و هم‌چنین تا آن اندازه به سادات اعتقاد و ایمان پیدا کرده بود که: «کاسه آش را به دست می‌گرفت تا قبلا سیدی بیاشامد.»

اگر موضوع تعصب و علاقه آنان به‌همین جا ختم می‌شد جای بحث و تأمل نبود ولی متأسفانه کار به جایی کشید که می‌گویند از طرف یکی از حکمرانان مغول، فرمان صادر شد که به‌جز مقابر پزشکان و بقاع سادات علوی که دسته‌ی اول طبیب جسم و طبقه‌ی دوم شفا دهنده‌ی دل و جان هستند، سایر بقاع و مقابر را با خاک یکسان کنند، زیرا به‌زعم و عقیده‌ی آن‌ها، تنها این دو دسته هستند که با نقش خود بر دل‌ها حکومت می‌کنند و مقابر آنان را می‌توان مزار و ملجا قرار داد. بدیهی است اگر این فرمان اجرا می‌شد، مقابر کلیه‌ی فضلا و دانشمندان و مفاخر علمی و ادبی ایران که از آن دو دسته خارج بوده‌اند، ویران می‌گردید و از مدفن آن‌ها اثری باقی نمی‌ماند. کما این‌که امروز نیز به‌همان درد مبتلا هستیم و مقابر غالب بزرگان ما معلوم و مکشوف نیست.

ایرانیان زیرک و هوشمند که تاب تحمل چنین مصیبتی را نداشتند و هرگز حاضر نبودند که مقابر فضلا و دانشمندان را در مقابل دیدگان‌شان ویران کنند، در مقام چاره و علاج برآمدند و مآلن به این نتیجه رسیدند که چون مغولان نسبت به سادات علوی بیش از حد و اندازه علاقه و ایمان دارند، مصلحت زمان در این است که به‌منظور اغفال حکام مغول و جلوگیری از نهیب و خرابی، موقتاً برای مفاخر متوفای خود، شجره‌نامه‌های مجهول درست کنند و با انتساب آن‌ها به یکی از ائمه طاهرین (ع) و با توجه به اسم کوچک‌شان، آن‌ها را فی‌المثل امامزاده محمد یا امامزاده قاسم یا امامزاده عبدالله و جز این‌ها بنامند تا اگر روزی دست روزگار بر قدرت مطلقه عمال و حکام مغول قلم بطلان کشید، شجره‌نامه‌های اصلی و واقعی بزرگان خویش را بر سر جای‌شان گذارند و شجره‌نامه‌های مجعول را از روی مقابر امامزاده‌های مصلحتی بردارند. ولی با نهایت تأسف، طول مدت حکومت مغولان مجال تحقق چنین آرزویی را نداد و آن دسته از

ایرانیانی که به حقیقت مطلب واقف بودند همگی مردند و اسامی و انساب واقعی این امامزاده‌های مصلحتی در دل خاک مدفون گردید. خاصه این‌که امیر تیمور گورکانی و اعقابش هم که بعد از ایلغار مغولان بر سر ایرانیان فرود آمده‌اند نسبت به سادات علوی علاقه و احترام خاصی مبذول می‌داشتند.

غرض از تمهید مقدمه بالا این است که غالب امامزاده‌های فعلی در ایران مزار بزرگان و دانشمندان ایرانی است و بر هر ایرانی پاک‌نژاد و پاک‌نهاد فرض موکد است که از کلیه عوامل و امکانات موجود برای کشف هویت اصلی صاحبان این بقاع و مقابر استفاده کند تا متدرجا صحیح از سقم و مجعول از غیر مجعول تفکیک و شناخته شود.

راست است که بعضی از این امامزاده‌ها به‌ویژه آن عده که در روستاهای دور دست و شکاف کوه‌ها و اعماق جنگل‌ها وجود دارند و پای هیچ عربی در ازمنه قدیمه به آن‌جاها نرسیده‌است، مولود مطامع بعضی شیادان است که برای تحصیل مال و ثروت با اظهار خواب‌ها و رویاهای دروغین به مقام مقدس سیادت و سلاله پیغمبر اکرم (ص) اهانت و اسائه ادب ورزیده‌اند، به قسمی که بعضی‌ها گمان برده‌اند که تمام امامزاده‌ها احیاناً از این دسته و طبقه هستند، ولیکن به ضرس قاطع باید بدانیم که تعداد این‌گونه مقابر مصلحتی زیاد نیست و اکثریت بقاع و مقابر را سادات جلیل‌القدر هاشمی و فضلا و دانشمندان ایرانی تشکیل می‌دهند. به‌طور کلی باید دانست که امامزاده‌های فعلی ایران از چند دسته خارج نیستند:

دسته اول واقعا سادات اصیل و شریفی هستند که سال‌های متمادی مرجع تقلید و ارشاد و استشارات بودند و پس از آن‌که دعوت حق را لبیک گفته‌اند، بر مدفن آن‌ها بقعه و بارگاه باشکوه و مجلل بنا نهاده‌اند. مانند شاه‌چراغ در شیراز و حضرت عبدالعظیم در شهر ری و آستانه در گیلان و جز این‌ها که در صحت نسبت و اصالت آن‌ها کوچک‌ترین تردید و تاملی وجود ندارد.

دسته دوم همان بزرگان و دانشمندان ایرانی هستند که شجره‌نامه‌های واقعی آن‌ها به‌علل و جهاتی که اشاره شد از میان رفته، صاحبان اصلی این‌گونه مقابر هنوز معلوم و مشخص نشده‌اند.

دسته سوم مولود مطامع و خواب‌نما شدن‌های دروغین فلان شیاد و یا فلان خاله زنک هستند که اگر این‌گونه مقابر را حفر و نبش کنند اثری از جسد و استخوان پوسیده دیده نمی‌شود. به‌قول حاج سیاح: «به یک خواب جعلی یک آدم فریب، قبری یا سنگی را امامزاده نامیده، معبد و ملجا، بلکه قاضی‌الحاجات ساخته‌اند.»

دسته چهارم مقابری است که صاحبان‌شان نه سید هستند و نه دانشمند و نه مولود مطامع و خواب‌نما شدن‌های دروغین، بلکه این مقابر به سران و فرماندهان عرب در زمان خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس تعلق دارد که برای فتح طبرستان و تعقیب علویان آمده و به‌دست مردم آن‌جا کشته و مدفون شدند و عوام‌الناس به اشتباه آن‌ها را زیارت می‌کنند: «مثلا در کجور مازنداران قبری است که از مصقله که در زمان

معاویه به طبرستان حمله برده، مدت دو سال با فرخان بزرگ، در زد و گیر بود و حرب‌ها کرد و در آخر به کجور آمده، ولی مردم آنجا و اهالی رویان در آن مقام او را بکشتند و گور او هنوز بر سر راه نهاده است. عوام الناس به تقلید و جهل زیارت می‌کنند که این از جمله صحابه رسول (ص) است و آن دروغ است.»

نظایر این‌گونه مقابر به سران و فرماندهان متجاوز عرب، که مردم به اشتباه زیارت می‌کنند در مناطق شمالی ایران کم نیست و اسامی آن‌ها بعضا در کتب تاریخی ضبط شده که پژوهشگران می‌توانند به کتاب‌های مربوط به گیلان و مازندران مراجعه نمایند. هم‌چنین در تاریخ اجتماعی ایران (ج 2، ص 55) نقل شده که قبر «قتیبه بن مسلم باهلی» سردار خونخوار عرب را در خراسان و ماوراءالنهر، ایرانیان ساده لوح زیارت می‌کنند و حاجت می‌طلبند.

عده‌ای از ارباب تحقیق و اطلاع، دسته پنجمی هم قایل هستند و بعضی از این مقابر مصلحتی را گنجینه دفاین و ذخایر می‌دانند که متمکین و ثروتمندان هر عصر و زمانی بر بالای آن‌ها بقعه و بارگاه می‌ساختند و به نام یکی از این امامزاده‌ها نام‌گذاری می‌کردند تا از دستبرد سارقین و گزند زورمندان زمان و تعدیات و تجاوزات حکام خود مختار مصون و محفوظ بمانند. بنای این‌گونه دفاین به صورت گنبد و امامزاده موقعی انجام می‌گرفت که آن شهر و آبادی از طرف حاکم همسایه و یا زورمندی دیگر از مناطق مجاور مورد حمله قرار می‌گرفت و ساکنان شهر مجبور به فرار می‌شدند و با بار و بنه‌ای به قدر مقدور از خانه و دیارشان مهاجرت می‌کردند. در چنین مواقع، افراد متمول و ثروتمند که نقدینه زیادی از احجار کریمه داشته‌اند، آن جواهرات گران‌بها را در زیر گنبد به شکل و هیئت بالا دفن می‌کردند تا اگر روزی به شهر و دیار خود بازگشته باشند، بدان دست یابند. ولی چون غالبا این مهاجرت سال‌های متمادی طول می‌کشید و صاحب گنج و دفینه در دیار غربت می‌مرد؛ لذا این گنبدها یعنی امامزاده‌های مصلحتی و مجعول باقی می‌ماند. در حالی که کسی نمی‌دانست که در زیر این گنبد، کسی مدفون نیست، مگر سیم و زر و احجار کریمه، اتفاقا حفر و کشف بعضی از این‌گونه مقابر در خرابه‌ها و ویرانه‌های بلاد طبرستان تایید این تشخیص و ادعا را نیز مسلم داشته است.»

با ذکر این گزارش به نظر می‌رسد که نخست، خود اهل دین نیز به همه‌ی امامزاده‌ها به عنوان منسوبان ائمه باور ندارند و دوم آن‌که تشخیص درست صحت یک امامزاده، کاری بس دشوار و گاهی عبث است. هستند بسیاری که به زیارت امامزاده‌ها رفته، دخیل می‌بندند و پول در ضریح آن می‌اندازند و نیز هستند کسانی که از کنار یک امامزاده هم عبور نمی‌کنند و به آن باوری ندارند و پول‌شان را خرج کارهای دیگر می‌کنند.
